

هو العليم

احكام اجتهاد و تقليد

بيانات

علامه حاج سيد محمد حسين حسيني طهراني

قدس الله سرّه

طهران، مسجد قائم، رمضان ۱۳۹۸ ه.ق

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلّى الله على محمدٍ و آله الطّاهرين

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين

جاودانگی قوانین اسلام

از ضرورت دین اسلام است که قوانین اسلام

ابدی است؛ یعنی قابل نسخ نیست تا قیامت [و] هیچ

حکم آسمانی یا غیر آسمانی [و] قانونی نمی تواند

بر علیه قانون اسلام بیاید و قانون اسلام را نسخ کند.

و در حدیثی که شیعه و سنی از خود رسول اکرم

صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند [وارد

است] که:

حلالٌ محمّدٌ حلالٌ إلى یومِ القیامة، و حرامٌ محمّدٌ حرامٌ إلى یومِ القیامة؛^۱ «حلال

محمد حلال است تا روز قیامت و حرام محمد حرام است تا روز قیامت.»

و جوب رجوع به مجتهد جامع الشرائط در زمان

^۱ کنز الفوائد، ص ۳۵۲؛ کتاب الأم، شافعی، ج ۲، ص ۲۶۴.

و در زمان حضور امام، احکام را مردم از امام می‌پرسند اگر دسترسی دارند به خودِ امام؛ و اگر دسترسی ندارند، از نواب امام و افرادی [می‌پرسند] که قوهٔ اجتهاد دارند و می‌توانند مستقلاً در کتاب خدا و سنت پیغمبر و روایاتی که از ائمه به آنها رسیده است نظر کنند و حکم خدا را از آن استنتاج کنند. بنابراین باب اجتهاد باز است ولو در زمان خود امام. در زمان حضور خودِ امام، مانند حضرت امام زین‌العابدین، حضرت امام حسن، مانند موسی بن جعفر علیهم السلام و سایر ائمه، تمام قُطُرِ اسلام که دسترسی به امام نداشتند، ولیکن به دستور امام در هر شهری [و] در بَلَدی مردم رجوع می‌کردند به آن عالمی که دارای شرایط استنباط بود و به امضا و اذن آنها، حکم خدا را خود از کتاب خدا و سنت پیغمبر استنتاج می‌کرد و برای مردم بیان می‌کرد.^۱

در زمان غیبت هم مانند زمان حضور است؛

^۱ فرهنگ فارسی معین: «قُطُر: ناحیه، اقلیم.»

^۲ رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۶ - ۱۵۳.

[یعنی] افراد که دسترسی ندارند به خود امام، باید به علمایی که متقی و جامع شرایط هستند مراجعه کنند و احکام را از آنها بگیرند. اگر خود بدون مراجعه به اهل خبره در این فن که مجتهد جامع الشرائط است، عمل کند، عمل او باطل است.^۱

شرایط عامّ اجتهاد و افتاء

آن افرادی که برای رجوع مردم از طرف امام معین شده‌اند، افرادی هستند که باید اولاً به مرحله اجتهاد رسیده باشند؛ یعنی آن قدر علم آنها زیاد باشد و آن قدر جودتِ ذهن و حدتِ نظر و ملکهٔ قدسیّه الهی داشته باشند تا [اینکه] بتوانند از آیات قرآن و از اخباری که رسیده - اخبار مطلق و مقید، عام، خاص، مُجمَل، مُبین، اخباری که برای بیان حکم واقعی رسیده، احکامی که برای بیان تقیه رسیده - از میان تمام این اخباری که چه بسا بسیاری از آنها با یکدیگر از نقطه نظر دلالت، تنافی هم دارند، بتوانند حکم خدا را استنتاج کنند. این را می گویند: ملکهٔ اجتهاد.

از این گذشته، باید دارای عدالت باشند؛ یعنی

^۱ رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۶ - ۱۵۳.

عادل باشند، اهل فسق و فجور و گناه نباشند.^۱

و از این بالاتر، باید از هوای نفس گذشته باشند و مطیع امر مولا باشند؛ یعنی طالب ریاست نباشند [و] برای ریاست، مردم را به تقلید [از] خود دعوت نکنند، و صددرصد عبدی باشند مطیع اوامر پروردگار و در مقام حفظ نفس خود، از آراء شیطانیه و خاطرات نفسانیه عبور کرده [باشند] و اعمال آنها و نیت آنها و افکار آنها برای رضای خدا باشد.^۲

و البته برای إفتاء - یعنی برای فتوا دادن - لازم است که مرد باشد؛ زن نمی تواند فتوا بدهد. ولیکن اگر زنی خودش به مرحله اجتهاد رسید، دیگر بر او حرام است [که] تقلید کند و باید در آن احکامی که خودش استنباط می کند، روی نظریه و استنباط خود رفتار کند. رأی او برای خود او حجّت است، ولی برای دیگران، حتی برای زنان دیگر حجّت نیست.

پس بنابراین در زمان غیبت و در زمان حضور،

^۱ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸.

^۲ الاحتجاج، ص ۴۵۶ - ۴۵۸. همچنین رجوع شود به ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۲، ص ۱۰۳ - ۱۱۰؛ رساله اجتهاد و تقلید، ص ۶۲، تعلیقه.

افرادی [که] دسترسی به امام ندارند به واسطه اینکه امام در پرده غیبت است، یا مانند موسی بن جعفر علیه السلام مثلاً در بغداد زندانی است، یا در مدینه است و اهالی نقاط دوردست دسترسی ندارند و خود آنها هم دارای ملکه استنباط نیستند که خودشان از آراء امام و کتاب خدا و سنت پیغمبر حکم را استنتاج کنند، آنها باید به علمای شیعه‌ای [مراجعه کنند] که دوازده‌امامی باشند، و مرد باشند، و زنازاده نباشند، و دارای ملکه اجتهاد باشند و دارای ملکه عدالت [باشند]؛ و از آن گذشته، دارای نفس قدسی [باشند] که بتوانند احکام را بر موضوعات منطبق کنند، و تارک هوای نفس باشند.

اینها شرایطی است که اگر در کسی جمع شد، به او می‌گویند: مجتهد جامع شرایط. این [شخص] می‌تواند فتوا بدهد و رأی او برای افرادی که به این مسئله نرسیده‌اند، حجّیت دارد.

حرمت استفتاء و محاکمه نزد غیر مجتهد

جامع الشّرایط

و به غیر اینها مراجعه کردن حرام است؛ حالا می‌خواهد انسان به علمای اهل تسنن مراجعه کند

[یا] می‌خواهد به علمای شیعه‌ای مراجعه کند که به درجهٔ اجتهاد نرسیده‌اند ولی از خود اظهار نظر می‌کنند، [یا] به درجهٔ اجتهاد رسیده باشند ولی عادل نیستند، [و یا] عدالت معمولی در آنها هست ولی تارک هوای نفس نیستند، یا اینکه [اصلاً] مرد نیستند؛ بنابراین رجوع به اینها در گرفتن احکام و دیگر در فصل خصومت جایز نیست.^۱

دو نفر که با یکدیگر نزاعی دارند، [مثلاً بر] سرِ ملک، مالی، آبی، صنعتی، تجارتي، نزاع در نکاح دارند، نزاع در طلاق دارند، [و] در هریک از مواقعی که بین دو نفر نزاع پیدا می‌شود، باید حلّ خصومت آنها را مجتهد جامع‌الشّرایط بکند؛ و اگر آنها به مجتهد جامع‌الشّرایط مراجعه نکنند و حکم [شخص] دیگری را برای خود نافذ بدانند، کار حرام کرده‌اند.

برای مسلمان‌هایی که بین آنها نزاعی پیدا می‌شود، حرام است مراجعه کنند به دادگاه‌هایی که براساس حکم اسلام حکم نمی‌دهد یا [اینکه]

^۱ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۶ - ۴۵۸؛ وسائل الشّیعة، ج ۲۷، ص ۱۶.

بر اساس حکم اسلام حکم می‌دهد ولی قاضی،
مجتهد جامع الشرائط عادل نیست؛ رجوع به آنها
حرام است.^۱

حرمت رجوع به طاغوت برای فصل خصومت

و در روایتی که مشایخ ثلاثه، یعنی مرحوم شیخ
کلینی^۲ و مرحوم شیخ طوسی^۳ و مرحوم [شیخ]
صدوق،^۴ در کتب خود روایت کرده‌اند به نام «مقبوله
عمر بن حنظله»، رجوع به آنها را در حکم شرک به
خدا قرار داده است. عین این روایت را ما امروز
می‌خوانیم - [البته] آن مقداری را که محل حاجت
است، چون روایت بسیار مفصل است - تا اینکه
حکم خود را بدانیم. عمر بن حنظله که از اصحاب
حضرت صادق علیه السلام است، **قال:**

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا يَكُونُ بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ
مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ أَوْ إِلَى الْقَضَاةِ، أَيْحِلُّ ذَلِكَ؟

**قال عليه السلام: «مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَاتِمَّا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ، وَ مَا
يُحَكِّمُ لَهُ فَاتِمَّا يَأْخُذُهُ سُحْتًا وَ إِنْ كَانَ حَقَّهُ تَائِبًا؛ لِأَنَّهُ أَخَذَ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ
اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهٖ﴾.^۵»**

«عمر بن حنظله می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم درباره این
مسئله که دو تا مرد از اصحاب ما (یعنی از شیعیان) بین آنها در دینی یا در میراثی
که به آنها رسیده دعوایی است و نزاعی است و آنها برای فصل خصومت رجوع
می‌کنند به سلطان یا به سوی قضاتی که از طرف سلطان موکل است و بین مردم
فصل خصومت می‌کند؛ آیا این عمل حلال است یا نه؟

حضرت فرمودند: کسی که در محاکمات، آنها را حاکم قرار بدهد، در حق یا در
باطل، او به سوی طاغوت مراجعه کرده و طاغوت را برای خود حاکم گرفته است

^۱ رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱ - ۱۶.

^۲ الکافی، ج ۱، ص ۶۷.

^۳ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۰۱.

^۴ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۸.

^۵ سوره نساء (۴) آیه ۶۰.

و آنچه را که طاغوت برای او حکم می‌کند و این [شخص] آن میراث یا مال را می‌گیرد، سحت و حرام گرفته؛ و اگر چه حَقُّش ثابت است و حقّ خود را گرفته، ولی چون به حکم طاغوت گرفته، برای او گرفتنش حرام است و خداوند در قرآن مجید امر کرده است که مردم به طاغوت کافر بشوند، نه اینکه به او مراجعه کنند؛ **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهَا».**

قلت: فكيف يصنعان؟

قال: «يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا، فَإِنِّي جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا؛ فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يُقْبَلْ [يُقْبَلْهُ] مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ اسْتَخَفَّ وَ عَلَيْنَا قَدْ رَدٌّ، وَ الزَّادُ عَلَيْنَا الزَّادُ عَلَى اللَّهِ، وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكَ بِاللَّهِ!»^۱

«عمر بن حنظله می‌گوید: خدمت حضرت عرض کردم: حالاکه اینها نمی‌توانند به این دادگاه‌های رسمی مراجعه کنند برای فصل خصومت، چون آنها طاغوت‌اند، [پس] اینها در مرافعات و نزاع‌هایی که بین آنها پیدا می‌شود چه کنند؟

حضرت فرمودند: «نظر کنند، نگاه کنند، بگردند [و] پیدا کنند از [میان] شما (یعنی از میان شیعیان، نه از میان مخالفین) آن افرادی [را] که حدیث ما را روایت می‌کنند و در حلال ما و حرام ما نظر دارند و به احکام ما آشنایی دارند، آنها را برای خود به حکمیت انتخاب کنند و به حکم آنها راضی باشند؛ من آنها را برای شما حاکم قرار دادم! پس زمانی که آنها به حکم ما حکم کنند و از آنها قبول نشود، پس مطلب این است و جز این نیست که به حکم خدا استخفاف شده و بر علیه ما ردّ شده، و کسی که ردّ کند بر ما، ردّ بر خدا کرده و آن در حکم شرک به خداوند عزّ و جلّ است!»

شرایط افتاء در فرمایش امام صادق

علیه السّلام

در روایتی که در کتاب احتجاج شیخ طبرسی نقل

می‌کند از تفسیر حضرت امام حسن عسکری

علیه السّلام - روایت بسیار مفصّل است - که آن

حضرت روایت را نقل می‌کند از حضرت صادق

علیه السّلام؛ و روایت بسیار روایت عجیبی است و

بسیار روایت شریفی است که حتی مرحوم شیخ

انصاری در کتاب رسائل می‌فرماید: «این روایت از

متنش **يَلُوحُ آثَارُ الصِّدْقِ!**»^۲ یعنی دیگر احتیاج به

سند ندارد که ما دنبال صحّت و عدم صحّت سند این

^۱ الکافی، ج ۱، ص ۶۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۰۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۸. با قدری اختلاف در مصادر.

^۲ فرائد الأصول، ج ۱، ص ۱۴۱: «دَلَّ هَذَا الْخَبْرُ الشَّرِيفُ اللَّائِحُ مِنْهُ آثَارُ الصِّدْقِ...»

روایت بگردیم، بلکه این مطالب ظاهر است که از معدن ولایت بیرون آمده و آثار صدق از متن خود روایت مشهود است. روایت خیلی مفصل است [و] مرحوم شیخ در رسائل نقل می‌کند، ولی اصل روایت در احتجاج شیخ طبرسی با مزایایی است که در این کتاب نقل شده ولی مرحوم شیخ انصاری از او نقل نمی‌کند این زیادی‌ها را؛ تا به اینجا می‌رسد که حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِعًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُطِيعًا لِمَوْلَاهُ، تَارِكًا عَلَى هَوَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ! ^۱

«اما آن فقهای که نفس خود را از دستبرد شیطان و هوای نفس اماره حفظ می‌کنند و دین خود را از دستبرد شیطان و آراء باطله و نیات سوء نگه می‌دارند و هوای نفس خود را ترک کرده و به دور انداخته‌اند و صددرصد مطیع امر مولای خود هستند، واجب است بر عوام که از آنها تقلید کنند!»^۲

توجه فرمودید؟ صلواتی ختم کنید.

[اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ]

^۱ التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۲۹۹ - ۳۰۲؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۶ - ۴۵۸. با قدری اختلاف در مصادر.

^۲ جهت اطلاع بیشتر بر مفاد این حدیث شریف رجوع شود به ولایت فقیه، ج ۲، ص ۷۱ - ۹۹؛ سالک آگاه، ج ۱، ص ۹۱ - ۱۱۱.